

ما خبرنگاریم آقای قاضی…

شهزاد همتی؛ کفیش را روی میز می‌گذارد و شش‌وع به پیاده‌کردن مصاحبه می‌کند. در میانه کار سرش را بلند می‌کند و می‌گوید: «ماجرای خودسوزی‌ها خیلی عجیب بود… اصلا باورم نمی‌شه حجم این همه درد رو…» دوباره سرش را پایین می‌اندازد و این بار می‌گوید: «یک زن‌کشی دیگه… می‌دونی؟ دیگه چقدر بنویسیم؟ انگار همه چیز عادی شده…».

این دیالوگ‌ها همیشه تا پاسی از شب، حتی وقتی خانه بود ادامه داشت. نیلوفر حامدی، خبرنگار خوب و شریف حوزه زنان روزنامه شرق، خبرنگاری که نه عاشق نام بود و نه در پی نان. که اگر بود، با حداقل حقوق، با تمام تهدیدهای همیشگی در این مسیر، نمی‌ماند و عطای جریده را به نقایش می‌بخشید و بی همان کارهایی می‌رفت که هر روز پیشینه‌اش را داشت. تولید محتوا برای پلتفرم‌ها و شرکت‌های استارت‌اپی که حداقل سه برابر کار در روزنامه برایش



درآمد داشت و زندگی او را از تهدید رها می‌کرد. اما نیلوفر حامدی ماند و در همین روزنامه می‌ماند، چون معتقد است که اینجا، این سرزمین و زنان آن با پتانسیل‌های بالا، جای کار فرهنگی فراوان دارند. همیشه می‌گفت و معتقد بود که ما خبرنگاریم و باید مراقب این حرفه باشیم. برایش تفاوتی نمی‌کرد

رئیس انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران در گفت‌وگو با «شرق» مطرح کرد

ضرورت تلاش برای گرفتن مرجعیت رسانه

من واقعا به عنوان یک روزنامه‌نگار شرمگین می‌شوم وقتی می‌بینم برخی رسانه‌ها مرجع خبری این کشور شده‌اند در حالی که در داخل کشور رادیو و تلویزیون و این همه روزنامه‌نگار با صلاحیت داریم

سامان موحدی‌راد؛ ایران یک هفته پرالتهاپ را پشت سر گذاشت. مرگ مهسا امینی موجی از اعتراضات مردم را برانگیخت؛ اعتراضاتی که در پی آن افراد زیادی بازداشت شدند. در میان بازداشت‌شدگان نام‌های آشنایی از فعالان دانشجویی، خبرنگاران و فعالان مدنی و سیاسی دیده می‌شود. در این میان ۹ روزنامه‌نگار هم بازداشت یا احضار شده‌اند؛ ازجمله نیلوفر حامدی، خبرنگار اجتماعی روزنامه «شرق» که حالا نزدیک به یک هفته است که در اوپن به سر می‌برد و مطابق آخرین اطلاعاتی که به خانواده‌اش داده، هنوز تفهیم اتهام نشده است. در این گفت‌وگو با عباس عبدی، رئیس انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران، به این مسئله پرداخته‌ایم که چرا در هر رویدادی روزنامه‌نگاران در صف اول بازداشتی‌ها قرار دارند؟ در این میان الهه محمدی، خبرنگار روزنامه مه‌مهم، جزء خبرنگارانی است که در روزهای گذشته احضار شده است. ویدا ربانی، نیلوفر حامدی، علیرضا خوشبخت، زهرا توحیدی و روح‌الله نغعی هم خبرنگارانی هستند که تا امروز بازداشت شده‌اند.

◆ **چرا طبق معمول در همه رویدادهای این چنینی شاهد بازداشت خبرنگارهای ایرانی در میانه اعتراضات هستیم؟**
یک دلیل روشن این وضعیت این است که ساختار ایران بیش از آنکه با «تحلیل و نظر» مسئله داشته باشد، با خبر و گزارش مسئله دارد. اگرچه این ساختار با تحلیل هم مشکل دارد؛ ولی با خبر و گزارش بیشتر مسئله دارد و مخالف است. شما به تلویزیون ایران نگاهسی بیندازید. برای بررسی یک موضوع ممکن است از چند چهره مختلف با دیدگاه‌های متفاوت و البته محدود دعوت کند تا درباره موضوعی چالشی اظهار نظر کنند؛ اما به‌هیچ‌وجه ممکن نیست خبری بی‌طرف را اطلاع‌رسانی کند. برای نمونه در همین مورد مرگ مهسا امینی آنها باید بیش از همه اینها به سراغ مسئولان و مأموران کشت ارشاد، بازداشتگاه وزرا و… می‌رفتند و گزارش و خبر تهیه می‌کردند یا با کسانی که در این ماجرا با مهسا امینی در ارتباط بودند، باید گفت‌وگو می‌کردند. برادر، دخترخاله و اقوامی که با او بودند، روایت می‌کردند که چه بر سر مهسا آمده. یا با پرستار و مدیریت و پزشک بیمارستان صحبت می‌کردند. همچنین سایر حضاران در ماجرا هم در مصاحبه روایت‌های‌شان را بیان می‌کردند تا بفهمیم چه اتفاقی رخ داده؟ اما صداوسیما به هیچ‌کدام از اینها نزدیک هم نمی‌شود؛ ولی در عوض ممکن است بنده، شما یا دیگرانی را دعوت کنند تا در صداوسیما مناظره کنید و درباره موضوع حرف هم بزنید. این رفتار خودش در با بازداشت روزنامه‌نگارهای خبری و گزارش‌نویسی نشان می‌دهد. مثلا خانم محمدی که احضار شده است، در این ماجرا کاری جز وظیفه حرفه‌ای خود نکرده‌اند و تنها به دستور مدیرمسئول رفته از ماجرا و مراسم خاکسپاری مهسا امینی خبر و گزارش تهیه کرده و خبرها را هم مستقیما برای

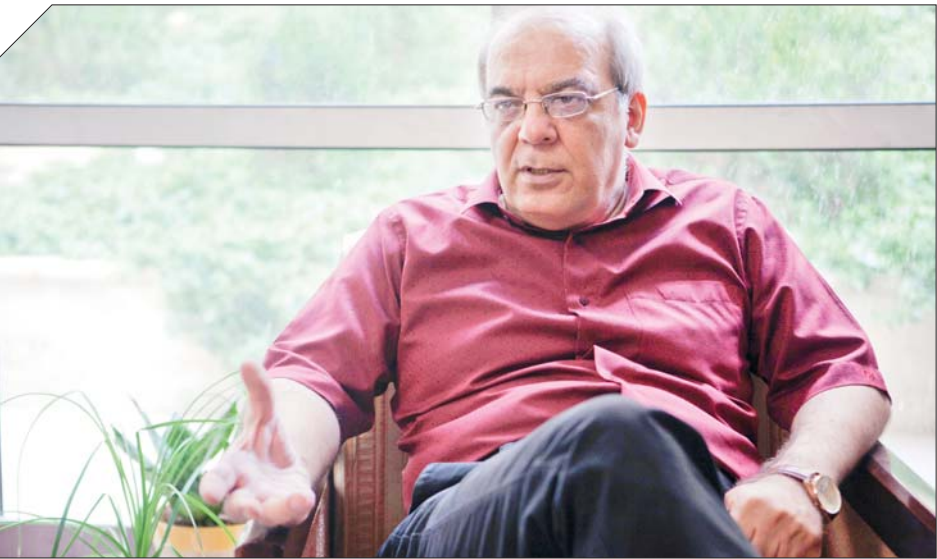
مدیرمسئول فرستاده که تازه رسانه تنها توانسته بخشی از آنها را منتشر کند. این نشان می‌دهد که بیشتر با جریان اطلاع‌رسانی مخالف هستند و با رویکردهای تحلیلی و نظری کمتر مخالفت دارند.
◆ **بازداشت برخی از این خبرنگارها نظیر نیلوفر حامدی ارتباط مستقیمی با اطلاع‌رسانی درباره اتفاقی که برای مهسا امینی رخ داده، دارد. به نظر شما نهادهای نظارتی چه انتظاری از یک خبرنگار دارند که او را بابت انجام وظایف شغلی‌اش بازداشت می‌کنند؟**

اساسا ساختار ایران اطلاع‌رسانی مستقل را نمی‌پذیرد. بیا باید فکر کنیم در همین مورد خاص اطلاعاتی که آنها ارائه می‌کنند، همه درست باشد. حتی در چنین شرایطی هم آنها استقلال حرفه‌ای رسانه‌ها را نمی‌پذیرند؛ یعنی نمی‌پذیرند چند روزنامه‌نگار مستقل بیایند ثابت کنند که ادعای آنها درست است. چرا این‌ا را نمی‌پذیرند؟ چون با اساس این استقلال حرفه‌ای مسئله دارند و نمی‌توانند آن را بپذیرند. اگر فرض کنیم که ادعای آنها در این مورد خاص درست باشد، در سایر موارد وضعیت چگونه است؟ طبیعا دوست دارند در سایر موارد روایت‌هایی که خودشان می‌خواهند، منتشر شود و برای همین رسانه حرفه‌ای و مستقل به کارشان نمی‌آید. به‌همین دلیل هر نوع اطلاع‌رسانی مستقل را نادیده می‌گیرند. مثلا در همین ماجرا به رسانه‌ها می‌گفتند که شما اطلاع‌رسانی نکنید؛ چون ممکن است خبر اشتباهی را مخابره کنید و ابهام ایجاد کنید. در مقابل رسانه‌های خودش هم‌زمان هر طور که دوست داشتند، خبررسانی می‌کردند. به این مسئله نیز توجه نمی‌کنند که اگر ادعای‌شان درست است، این ادعا باید از زبان یک روزنامه‌نگار و رسانه مستقل روایت شود. نه رسانه‌های وابسته.

که نقش قهرمان را بازی کند یا ضد قهرمان. همیشه حقیقت برایش مهم بوده و هست.

نیلوفر حامدی، خبرنگار محبوبی بود اما همیشه تلاش کرد سوار این موج محبوبیت نشود. در هر ماجرای خبری و هر سسوزه‌ای با نهایت فروتنی در گروه اجتماعی بحث می‌کرد و در صورت مخالفت از آن صرف‌نظر می‌کرد. مگر جایی که پای حقیقت در میان بود. او در ماجرای مرگ دلخراش مهسا امینی نیز، بعد از رسیدن خبر به روزنامه شرق، پس از هماهنگی با مدیرمسئول و دبیر گروه اجتماعی، به بیمارستان کسری رفت و پس از درمیان‌گذاشتن موضوع با مدیرمسئول و مشاورت مدیریت روزنامه با نیروی انتظامی، تا رسیدن خبر رسمی، از نوشتن گزارش صرف‌نظر و تا زمان رسانه‌ای‌شدن این ماجرا سکوت کرد و پس از آن نیز بنا بر وظیفه خود که انتشار اخبار و واقعیت است، به اندازه بضاعت و البته محدودیت‌های روزنامه در این باره نوشت و تلاش کرد. نیلوفر یک مأموریت ناتمام داشت؛ گزارشی تحقیقی درباره چرایی مرگ مهسا امینی، گزارشی که قرار بود در تعطیلات چند روز گذشته نوشتش را شروع کند. فرصتی که هرگز به دست نیاورد و حالا امروز ششمین روز بازداشت خود را می‌گذراند. هنوز نه برای

ما و خانواده نیلوفر حامدی، نه برای خود او دلیل این بازداشت مشخص نیست. او تفهیم اتهام نشده، ما امیدواریم دوباره به تحریریه برگردد. کفیش را روی میز بگذارد، نوای زیبای شجریان را در تحریریه پخش کند و خبرها را بپگیری کند، به سرتاسر ایران سر بزند و از زن‌های محروم و گمنامی بنویسد که قربانی تعصب می‌شوند. نیلوفر حامدی یکی از خبرنگارهایی است که این روزها بازداشت یا احضار شده‌اند. تماس‌های مکرر خوانندگان روزنامه شرق با تحریریه و بپگیری احوال او، بغض آنها پشت خط تلفن، نشانه آن است که او صدای مردم بود. ما خبرنگاریم آقای قاضی. بگذارید بی‌واهمه و ترس از انگ سیاسی بودن با همین حقوق‌های خنده‌دار و البته غم‌انگیز، دلمان به رساندن صدای آدم‌ها خوش باشد… بگذارید نیلوفر به تحریریه برگردد… به خاطر گریه همان مادری که امروز پشت تلفن گفت نیلوفر صدای دخترش بود، به خاطر بغض همان زن جوانی که گفت هر روز منتظر است خبر آزادی او را بشنود و به خاطر ما. ما یعنی همه خبرنگارانی که امروز منتظرند تا به این باور برسند که برای نوشتن حقیقت، هیچ چیزی آنها را تهدید نمی‌کند. بگذارید ما در تحریریه بمانیم و روزنامه‌نگار بمانیم… اجازه دهید چاپچی و چاپ‌چین ناشیم آقای قاضی….



نرسیده. این رسانه تنها در متقاعدکردن کسانی موفق است که طرفدارش هستند. آنان هم که اساسا احتیاج به متقاعدکردن منطقی ندارند؛ چراکه هر روایتی که رسانه‌های رسمی عنوان کنند، قبول می‌کنند. ضعف در اطلاع‌رسانی رسانه‌های رسمی داخلی است که کانال‌های تلگرامی خبری را که ساز مخالف می‌زنند، بعضا قدرتمند نشان می‌دهد. من واقعا به‌عنوان یک روزنامه‌نگار شرمگین می‌شوم وقتی می‌بینم برخی رسانه‌ها مرجع خبری این کشور شده‌اند؛ درحالی‌که در داخل کشور رادیو و تلویزیون و این همه روزنامه‌نگار باصلاحیت داریم. این سیاست رسانه‌ای ایران است که این وضعیت را ایجاد کرده است؛ وگرنه اگر مردم به رسانه‌های مستقل دسترسی داشتند، چه نیازی دارند به رسانه‌های خارج از کشور متوسل شوند؟
◆ **در ماجرای مرگ مهسا امینی هم بحث‌هایی مطرح می‌شد که برخی رسانه‌ها خبرهای خود را حذف می‌کنند. همین بحث‌ها باعث این نگاه می‌شود که انگار سیستم فقط روایت خود را به رسمیت می‌شناسد و این روایت‌ها حق انتشار دارند و سایر نهادهای مستقل نمی‌توانند روایت کنند؛ اما این تلاش چه ضربه‌ای به «حقیقت» می‌زند؟ در همین ماجرای مرگ**

مهسا امینی آیا موجب شده که مردم روایت رسمی را باور کنند؟
بدون تردید این رفتارها معرف دو نکته مهم است، یکی اینکه آنچه نظام رسمی می‌گوید، با همه حقیقت نیست یا اگر حقیقت هم باشد، دیگر کسی آن را باور نمی‌کند؛ چراکه حقیقت هیچ‌گاه پوشاندنی نیست و پبری‌رویی است که تاب مستوری ندارد. این یک واقعیت است که «حقیقت» روشن، شفاف و کاملا واضح است و دوست دارد همه از آن مطلع شوند، نه اینکه آن را آن‌طور که ادعا می‌شود، بپذیرند. اگر این‌طور باشد همه ادعا می‌کنند حقیقت نزد آنهاست. ما هم اگر بخواهیم ادعای هر کسی را بپذیریم، دچار بحران می‌شویم؛ بنابراین سنجش حقیقت معیارهایی عینی دارد. باید براساس آن معیارهای عینی که فراتر از خواسته‌های دولت‌ها یا نهادهای محدود است، به اعتبار حقیقت رسیدگی شود تا جامعه هم آن را بپذیرد. متأسفانه این وضعیت رسانه‌ای کشور است که الان با آن درگیر هستیم و نمی‌دانیم تا چه زمانی هم ادامه دارد. با وجود همه این نکات امیدواریم که همکاران ما زودتر آزاد شوند و این رویه و سیاست رسانه‌ای تغییر کند و مرجعیت رسانه‌ای به داخل کشور بازگردد.

احکام معاونان شهردار تهران برای سال دوم صادر شد

انتصابات به سبک زاگانی

نورا حسینی؛ تاریخ انقضای مدیران شهرداری به پایان رسید. احکام یک‌ساله علیرضا زاگانی در سال دوم برای معاونان و برخی از مدیرانش صادر شد. او جلسه معاونان این هفته‌اش را در بهشت زهرا و با معاونان جدید برگزار کرد. سه معاونان جایه‌جاشده تهران حکمشان تمدید شد، سه معاون جایه‌جا شدند و مجید باقری و علیرضا جاوید نیز به کابینه شهردار تهران اضافه شدند.برخی از معاونان شهردار مکان مأموریت‌شان تغییر کرد و برخی نیز احکام‌شان تمدید شد. شهردار تهران در حکمی معاون حمل‌ونقل و معاون امور مناطق را منصوب و حکم مشاور و مدیرکل حوزه شهردار را تمدید کرد.

این جایه‌جایی‌ها و تغییرات نشان می‌دهد او در حوزه مالی به نتیجه دلخواه نرسیده و برخلاف سخنانش چندان هم از عملکرد این‌س حوزه رضایت ندارد و گزارش‌های خزانه‌دار شورا که نشان از عقب‌ماندگی‌های جدی در حوزه تحقیق درآمدی دارد، روایت دقیق‌تری از چالش‌های مالی این روزهای شهرداری است که پایان مأموریت ابوالفضل فاتح را صادر کرده؛ هرچند که او از دوستان قدیمی زاگانی محسوب می‌شد، اما در حلقه نزدیک یاران او قرار نداشت. این تغییر در حالی بود که او در گزارش‌های عملکرد خود بارها از خروج زود هنگام از تنش مالی و ایجاد خزانه واحد و مدیریت بدهی‌های شهرداری به‌عنوان برگ برنده این دوره از مدیریت شهری نام می‌برد.پیش از انتصابات اخیر زاگانی در سالگرد آغاز فعالیتش به‌عنوان شهردار دو حکم زد. یکی از تغییرات شبانه زاگانی، تغییر مدیرعامل سازمان بهشت زهرا بود. او سعید غضنفری را برکنار و مجامد جواد تاجیک را به‌عنوان مدیرعامل سازمان بهشت زهرا

(س) و شهردار حرم مطهر امام خمینی (ره) منصوب کرد. تاجیک پیش‌ازاین به‌عنوان مشاور و دستیار شهردار تهران فعالیت می‌کرد و یکی از اعضای هیئت‌مدیره سازمان بهشت زهرا (س) بود. همچنین شهردار تهران حامد عباسی نامی را به‌عنوان سرپرست و عضو هیئت‌مدیره شرکت بهره‌برداری راه‌آهن شهری تهران و حومه منصوب کرد. همچنین محسن زنجیر با حکم علیرضا زاگانی به‌عنوان رئیس سازمان حراست شهرداری تهران منصوب و جایگزین محمد مقدم شد. هرچند که تغییر رئیس سازمان حراست شهرداری تهران با حاشیه‌های زیادی همراه بود و ۱۰ عضو شورای شهر در تذکری خواستار شفافیت این تغییر شدند. برخی از فعالان رسانه‌ای از نقش داود گودرزی در کنارگذاشتن محمد مقدم سخن گفته بودند که تمدید حکم گودرزی به‌عنوان رئیس سازمان بازرسی شهرداری تهران نشان داد که این تجربه‌ها بی‌اثر بوده است. یکی از معاونان جایه‌جاشده جلال بهرامی است که از معاون خدمات شهری به معاونت حمل‌ونقل و ترافیک شهرداری تهران رفته و جایگزین مجتبی شفیع‌ی شده است. بهرامی در زمان اعتراض‌های رانندگان شرکت واحد به شرکت واحد رفت و یک شب را در آنجا برای عبور از بحران ماند، حسین نظری هم از معاونت امور مناطق به معاونت خدمات شهری و محیط زیست شهرداری تهران رفته است. علیرضا جاوید مدیر نزدیک به مهدی چمران هم پس از یک سال سرانجام معاون شهردار شد و جایگزین نظری در معاونت امور مناطق، می‌توان این حکم را یک امتیازدهی خنثی به چمران دانست. این نوع جایه‌جایی‌ها یادآور سبک تغییرات مدیران در زمان محمدباقر قالیباف است که به‌طور ناگهانی معاون

حمل‌ونقل خود را به معاونت امور انسانی منصوب می‌کرد یا معاونت عمران خود را به حوزه حمل‌ونقل می‌فرستاد. اما حلقه سخت قدرت در شهرداری بدون تغییر باقی ماند. داود گودرزی، سجاد محمدعلی‌نژاد، محمد توکلی‌زاده، لطف‌الله فروزنده، جلال بهرامی و حسین نظری در کابینه زاگانی باقی ماندند. حکم سجاد محمدعلی‌نژاد، مشاور و مدیرکل حوزه شهردار را به مدت یک سال تمدید کرد. محمدامین توکلی‌زاده در معاونت اجتماعی-فرهنگی، حمیدرضا صارمی در معاونت شهرسازی و معماری و عباس شعبانی، معاونت فنی و عمرانی هم احکام‌شان تمدید شد. لطف‌الله فروزنده، معاون مالی و اقتصاد شهری شهرداری تهران شد. او تا قبل از این معاون برنامه‌ریزی، توسعه سرمایه انسانی و امور شورای شهرداری تهران بود. جایگزین فروزنده در معاونت برنامه‌ریزی مجید باقری است. پیش‌ازاین، ابوالفضل فاتح یک سال عهده‌دار سمت معاونت مالی و اقتصاد شهری شهرداری تهران بود. در کارنامه کاری باقری، مدیریت حراست ایران‌خودرو، رئیس هیئت‌مدیره و مدیرعامل لیزینگ رایان سایپا و عضو هیئت‌مدیره شرکت مهندسی خدمات صنعتی ایران‌خودرو (ایسپکو) آمده است.

عبدالمطهر محمدخانی، سخنگوی شهردار تهران، درباره تغییرات جدید در معاونت‌های شهرداری تهران گفته است: تغییرات جدید برای چابک‌سازی مردمی‌سازی مدیریت شهری و همچنین افزایش سرعت کلان‌پروژه‌ها و عملیاتی‌ترکردن معاونت‌ها صورت گرفته است. او با اشاره به تاکید شهردار تهران از ابتدای فعالیت بر یک‌ساله‌بودن احکام‌گفت: عهدی که آقای زاگانی از ابتدا با مدیران بست، مبنی بر تلاش شبانه‌روزی و ارزیابی آن در پایان یک سال بود؛ بنابراین



طبق این رویکرد احکام و همچنین تاکید شهردار، انتظار می‌رفت که پس از ارزیابی یک‌ساله معاونان و مدیران ارشد، متناسب با آن تغییراتی انجام شود. در چنین مدل مدیریتی، عهد اخوتی با مدیران بسته نشده و در مقابل آن تعهد و خدمت به مردم ملاک قرار گرفته است، این مدل مدیریتی علاوه بر چابک‌سازی، به صورت مستمر و دائم مدیریت را در معرض ارزیابی و پاسخ‌گویی قرار می‌دهد؛ این‌گونه همه ملزم هستند تا نسبت به روز قبل و ماه پیش‌خود رشد داشته باشند و همیشه در معرض مطالبه و پاسخ‌گویی باشند؛ این یک مدل مدیریتی جدید و پیشرو است.
به گفته محمدخانی این تغییرات به معنی تغییرات گسترده نیست؛ بلکه در ترکیب هشت‌تفره معاونان دو نیروی تازه‌نفس و مجرب به ترکیب افزوده شد؛ یعنی آقای دکتر علیرضا جاوید و دکتر مجید باقری با هیچ‌کدام از اعضا با این تذکر مخالفتی نداشتند.